

«شبکه پیاده هوشمند» در گفتگو با دکتر منا جباری

# پرسه زنی در گذری مملو از اطلاعات..



منا جباری دانش آموخته دکتری شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری از پرتغال (UNIVERSITY OF MINHO)، که تحصیلات کارشناسی ارشد طراحی شهری را در دانشگاه علم و صنعت و کارشناسی معماری را در دانشگاه آزاد قزوین سپری کرده‌است؛ فردی فعال با سابقه بیش از یک دهه مدیریت پروژه در کنار حضور در دفاتر مهندسان مشاور در عرصه برنامه‌ریزی شهری و معماری است.
علاقه و فعالیت فعلی وی اجرا و طراحی «شبکه پیاده هوشمند» با هدف یافتن پایدارترین راه‌حل برای شهر است؛ مطالعات ارزشمند او در دوره «پسادکتری» نیز این حیطة را پوشش می‌دهد.
گفتگوی پیش‌رو به سبک «خیلی دور خیلی نزدیک» با کمک اینترنت به میزبانی سعیده قرشی شکل گرفته است.

♦ اجازه بدهید با این پرسش آغاز کنم که ایده «شبکه پیاده هوشمند» چطور در ذهن شما شکل گرفت؟

۱۵ سال پیش یا بیشتر از رشته معماری در دانشگاه آزاد قزوین فارغ‌التحصیل شدم و بعد از آن رشته طراحی شهری را در دانشگاه علم و صنعت شروع کردم... و به طور هم زمان با میراث فرهنگی و با پروفسور مصطفی بهزادفر و هم از طریق مجله و هم یک پروژه طراحی شهری در شاهرود درگیر مسائل شهری بودم. به طور ویژه بافت تاریخی شهر قزوین بر مبنای نظریات آرنده‌یاد[ پروفسور حبیبی در مورد «استخوان‌بندی شهرهای ایران» مطالعه و بررسی می‌کردم که شامل الگوی مورفولوژی شهری، طبقه‌بندی بناهای عمومی در بافت قدیم و ارتباط محلات با استخوان‌بندی شهری بود.

این‌ها همه من را به این رساند که آیا می‌تونیم استخوان‌بندی شهری را به عنوان الگوی بافت قدیم در بافت جدید احیا کرد؟ به موازات اینها ایده‌های مرتبط با پایداری و شهر هوشمند را که به نوعی بحث روز هم شده، دنبال می‌کردم و موضوع تحرک شهری در شهر پایدار برای من بسیار جالب بود... در نهایت به ایده شبکه پیاده رسیدم.

♦ برای اینکه یک هم‌زبانی بین ما و البته بین ما و خوانندگانمان اتفاق بیفتد، دو سوال اساسی مطرح می‌کنم، تعریف «شبکه پیاده هوشمند» چیست؟...و مفهوم «هوشمند بودن» چیست؟

می‌خواهم جواب پرسش شما رو از تعریف واژه هوشمند (SMART) آغاز کنم؛ این معیار کمتر از چهل سال دارد و ابتدا در حوزه مدیریت شکل گرفت. در بحث مدیریت رویکرد هوشمند بودن برای رسیدن

به هدف، با پنج ویژگی که شامل هدف‌گذاری خاص به منظور بهبود سیستم، امکان شاخص‌گذاری کردن برای سیستم، شناسایی افراد موثر در سیستم، امکان ارزیابی واقعی نسبت به منابع موجود، و در آخر در نظر گرفتن زمان در سیستم مطرح می‌شود. حال این واژه کنار شهر قرار گرفته است؛ شهر با لایه‌های پیچیده و لایه‌های اطلاعاتی عظیمی که در آن وجود دارد. باید به این پرسش پاسخ داد که در شهر هوشمند «هدف خاص» چیست. پایداری موضوعی است که خیلی مطرح شده و این یعنی همه چیز را با هدف پایداری در نظر بگیریم... در بحث انرژی باید هدف انرژی «پایدار» باشد، در بحث حکمروایی باید روابط «پایدار» را ببینید، در نهایت این همه این لایه‌ها «پایدار» اتفاق می‌افتند می‌تونیم بگوییم شهر هوشمند داریم. چالشی که اینجا مطرح می‌شود چگونگی امکان پیوند لایه‌ها و موضوعات در شهر هوشمند است. با توجه به عقبه تحصیلی، علاقمندی‌ها و تجاربی که داشتم

بزرگسالان رای می‌دهند، رانندگی می‌کنند، خانه و جاده می‌سازند و مدیریت شهر بر عهده آن‌هاست؛ اما کودکان چه نقشی در محیط اطرافشان دارند؟

بر طبق آخرین سرشماری انجام شده در کشور (۱۳۹۵)، کودکان ۲۶ درصد از جامعه شهرنشین ایران را تشکیل می‌دهند در حالی که هنوز ردهای آنان در

شهرها به آسانی قابل مشاهده نیست. برای دیدن تاثیر کودکان در شهر نه نیاز به دستگاه‌های آشکارساز است و نه اختراعات خارق العاده؛ بلکه تنها لازمه این امر توجه به کودکان و عزم واقعی برای جلب مشارکت آنان در شهر است.
اینکار جهانی شهرهای دوست‌دار کودک برای تحقق آرمان شهرهای دوست‌دار کودک در تلاش برای پررنگ سازی نقش کودکان در شهر با هدف ایجاد فرصتی برای کودکان در راستای شکل دادن و یا تغییر محیط پیرامون آنها است.
پیرو جلسه کمیته ملی هماهنگی شهر دوست‌دار کودک مورخ سیزدهم خرداد ۱۳۹۹ در وزارت کشور و در چارچوب همکاری<sup>۱</sup>های مشترک این وزارتخانه با یونیسف برای اجرای ابتکار جهانی شهرهای دوست‌دار کودک در ایران، دوازده شهر بر اساس ارزیابی عملکرد به عنوان شهرهای منتخب برای پایلوت شهر دوست‌دار کودک انتخاب شدند که رشت نیز یکی از آن‌هاست.
رصد اخبار نشان می‌دهد در رشت برای نخستین بار در سال ۹۳ کارگروه شهر دوست‌دار متشکل از معاون معماری و شهر سازی شهرداری، مدیر نوسازی و تحول اداری شهرداری، رئیس اداره مطالعات و پژوهش شهرداری، مسئول کنترل ضوابط و مقررات شهرداری، مدیر ایمنی و مهندسی ترافیک شهرداری رشت در شهرداری رشت شکل گرفت . پس از آن به نقل از صفحه ایستاگرم شهر دوست‌دار کودک

رشت به آدرس @CFC\_RASHT، در یک سال اخیر تنها ۶ اقدام به قرار نقاشی دیواری در خیابان نانچو، برایی غرفه نقاشی به مناسبت روز کودک در شهرداری، اطلاع رسانی مسابقه نقاشی با موضوع کرونا، جشنواره مجسمه های برفی بهممن ۹۸ و پوشش خبری کارگاه دوبله یکی از موسسات رشت صورت گرفته است.
نفس توجه به کودکان و تخصیص امکانات حداقلی به آنان به مثابه سهمیم کردن آنان در تصمیمات جمعی برای شهر نیست.
چرا که برنامه‌ریزی برای شهر دوست‌دار کودک مسئله‌ای نیست که پشت درهای بسته و توسط مسئولان و یا گروه اندکی صورت بگیرد بلکه نیازمند مشارکت شهروندان و بالاخص کودکان در تمامی مراحل آن است.
نیاید فراموش کرد که در این مسیر، جزئیات و چگونگی اقدامات صورت گرفته در مقام گام‌هایی برای شکل‌گیری آینده، نه تنها مهم بلکه سرنوشت ساز است.
در ادامه موارد زیر به عنوان روش‌های پیشنهادی و اقدامات قابل انجام در راستای تعامل کودکان با شهر به صورت مواز ارائه می‌شود.
باشد که راه را برای آشکارسازی کودکان در شهر هموار و زمینه مشارکت آنان در تغییرات شهری را فراهم سازند.

•**نقاشی شهری**

امروزه هنر خیابانی و در ذیل آن نقاشی جداره‌های شهری مورد توجه قرار گرفته است.
فارغ از جنبه‌های مثبت یا منفی، جداره‌های نقاشی شده برای کودکان جذابند. نقاشی یکی از راه‌ها و وسایل پرورش کودکان است. رنگ و تصویر بیش از هر چیز دیگر ذهن کودک را متوجه خود می‌کند و در عین حال وسیله‌ای است که کودک پیش از هر چیز می‌تواند به خلق آن بپردازد.
کودک مسائل زندگی خود را به واسطه نقاشی به تجربه در می‌آورد، خود را می‌آزماید و «من» خویشش را بنا می‌کند.

موضوع «شبکه پیاده هوشمند» دغدغه من شد.

♦ **منظور از شبکه چیست؟ در واقع بین «شبکه پیاده هوشمند» و «ساختار پیاده» در شهر تفاوتی وجود دارد؟**

من به اصطلاح «شبکه پیاده» و به طور خاص «شبکه» تاکید دارم، چرا که «ساختار» مرحله بعدی است؛ در واقع استفاده از لفظ ساختار وقتی معنا پیدا



می‌کند که این ایده به طور عملی و اجرایی در شهرها اتفاق بیفتد، آن وقت می‌تونیم بگوییم ساختار هوشمند پیاده داریم.
از طرف دیگر وقتی در مورد شهر صحبت می‌کنیم باید اولویت‌ها را مشخص کنیم؛ مثلا تولید ماشین‌های الکترونیک و یا گسترش حمل و نقل عمومی همه به پایداری کمک می‌کنند اما به نظر من باید اولویتی به عنوان یک استخوان بندی اصلی که همه چیز به آن خدمت کند، در نظر گرفته شود.
اعتقاد من این است که باید تجدید نظری در شهرها داشته باشیم و ساختاری نو را به عنوان ساختار مادر برای شهر که بر مبنای پیاده باشد تعریف کنیم.

♦ **این ایده در وضعیت متنوع موجود شهرها چطور می‌تواند اتفاق می‌افتد؟**

نسخه‌ای برای همه شهرها وجود ندارد، نسبت به آب و هوا، مورفولوژی شهری،

وضعیت زیرساخت‌ها، دسترسی‌ها و بعد اجتماعی و فرهنگی باید طراحی و اجرا شود.
به طور مثال در شمال اروپا استفاده از دوچرخه بسیار متداول است و این موضوع برای جنوب اروپا با اولویت پیاده‌روی نسبت به دوچرخه وجود دارد... اینها نشان می‌دهد باید داستانی مرتبط با زمینه داشته باشیم.

♦ **کمی تفاوت بین مسیر پیاده و شبکه پیاده در شهر را برابمان شرح می‌دهید؟**

در شهرهایی از اروپا که سرمایه آنچنانی وجود ندارد اما توریست اهمیت دارد، مسیر پیاده را با راهکارهایی مثل تغییر کف‌سازی آغاز کردند. این کار در ایران هم با تغییر کف‌سازی برای بعضی قسمت‌هایی از شهر عملی شد؛ تک خیابان‌هایی در جای‌جای شهر.
مادامی که به همه جوانب این کار توجه نشود این ایده‌ها در درازمدت پایدار و جوابگو نخواهد بود.
ابتدایی‌ترین مورد توجه به ترافیک شهری است؛ صرف حذف تاکسی از یک منطقه راهکار نیست و باید راه‌های جایگزین برای این حذف وجود داشته باشد و در یک کل واحد همه موضوعات زیرساختی، اجتماعی، فرهنگی و تقاضای استفاده‌کنندگان پاسخ داده شود.

♦ **سوالی که پیش می‌آید تفاوت بین شبکه پیاده و شبکه پیاده هوشمند است؟**

به نظر من دو گام برای این موضوع که ما «شبکه پیاده» را «هوشمند» بدانیم موجود دارد؛ اولی در مرحله‌ای که مشغول برنامه‌ریزی هستیم، در این مرحله برای این شبکه هوشمند به کمک ما می‌آید و با آن اطلاعاتی که فناوری اطلاعات (IT) در اختیار ما قرار می‌دهد به تصمیم‌سازی کمک می‌کند و مرحله دیگر که بهره‌برداری اتفاق افتاده، مخاطبان به کمک IT از این شبکه استفاده می‌کنند... به طور مثال کاربری امروز انرژی خوبی دارد و مسیر زیادی را پیاده‌روی می‌کند،

برای مسیر برگشت به اطلاعات نزدیک‌ترین شبکه حمل و نقل عمومی احتیاج دارد. فردی می‌خواهد صبح‌ها پیش از رفتن به محل کار با اتوبوس، ده دقیقه پیاده‌روی کند، یا حتی شهروندی برنامه‌ریزی پیاده‌روی برای یک ساعت دارد، بعد از مدتی برنامه‌اش تغییر می‌کند و می‌خواهد با کمترین زمان به خانه‌اش برگردد، چگونه می‌تواند نزدیک‌ترین وسیله حمل و نقل عمومی را پیدا کند؟ این مسیرها چطور با هم ترکیب می‌شوند و به شبکه پیاده خدمت می‌کنند؟ اگر این دو بخش را به کمک IT پیش ببریم می‌شود گفت حالا یک شبکه هوشمند پیاده داریم.
کسب اطلاعات بر اساس حالت روحی و نیاز استفاده‌کننده، راهنمای پیاده‌روی با کودک یا حیوان خانگی از نمونه‌های دیگر آن است و در سومین بخش این اطلاعات به ذینفعان (STAKEHOLDER) خدمت می‌کند که ببینند این شبکه چطور کار می‌کند کجا قوی یا ضعیف است و آیا اختلالی دارد یا خیر.

♦ **زمینه های مالکیت معنوی در حوزه اطلاعات حاصل از این روند هم عملی شده است؟**

سیاستی که الان در اروپا وجود دارد با عنوان منبع باز (OPEN DATA) مطرح است؛ این یعنی داده‌ها برای همه است و محدودیتی ندارد. در شهرها بنا به زیرساخت موجود این میزان از کسب اطلاعات متنوع است و می‌تواند در سطح ملی و یا بین‌المللی باشد.

♦ **وقتی این اطلاعات در شهر رصد شود هم برای مخاطبان قابل استفاده است و هم برای شاید ایجاد کسب‌وکارها؛ درست است؟**

بله کاملا، وقتی سال‌ها در جایی زندگی می‌کنی شاید نیاز به کسب اطلاعات در مورد مسیرها درک نشود اما افراد جدید و یا شهرهای بزرگ یا شهرهای در حال تغییر، همیشه مطرح است.
از طرف دیگر می‌تواند باعث تقویت برخی کاربری‌ها بویژه خرده فروشی و شکل‌گیری پاتوق‌های شهری که در زنده نگه داشتن شهر موثر هست.

# کودکان، شهروندان پنهان شده از دیده‌ها

کوثر بابایی، کارشناسی ارشد مدیریت شهری

نقاشی کودک مبین تصویر خود اوست آن چنان که خود را احساس می‌کند یا نشان دهنده چیزی است که می‌خواهد، بنابراین نقاشی کودک یک پیام است. این پیام آنچه را که او نمی‌تواند به لفظ درآورد انتقال می‌دهد و انعکاسی از دنیای هیجانی کودک است.
کودکان افکار و آرمان‌های خود را در قالب نقاشی با سایرین به اشتراک



می‌نهند و می‌توان تصویر شهر ایده‌آل کودکان را در نقاشی‌های آنان جست. نکته مهم در نقاشی جداره‌های شهری پراکندگی این جداره‌ها در تمامی شهر است. به طوری که در هر محله حداقل یک دیوار به نقاشی توسط کودکان اختصاص یابد.
المان‌های به کار رفته در طراحی شهری نیز می‌تواند برگرفته از نقاشی‌های کودکان و یا ساخته شده توسط آنان باشد. این امر به ایجاد حس تعلق نسبت به مکان و نهادینه شدن این حس از دوران کودکی می‌انجامد.
حسی که در نهایت منجر به مسئولیت پذیری شهروندان نسبت به شهر می‌شود.

• **پرورش گیاهان**

کودکان به محیطی شاد، ایمن، امن و پاک نیاز دارند که بتواند آموزش‌های لازم برای یک زندگی شاد و سالم را در اختیار آنان قرار دهد و این اصل ثابت در تمامی شهرهای جهان است. اما نکته مهم در مسئله شهرهای دوست‌دار کودک بومی‌سازی ایده‌ها و توجه به شرایط خاص شهرهاست.
به عنوان مثال شهر رشت دارای پتانسیل‌های طبیعی عظیمی است. از جمله رودخانه‌های زرجوب و گوهررود و همچنین شرایط مساعد پرورش گیاهان. می‌توان با بهره‌گیری از این عناصر طبیعی برند خاص شهری برای رشت در حوزه شهرهای دوست‌دار کودک ایجاد کرد.
به عنوان مثال حاشیه رودخانه زرجوب (لب آب) در نزدیکی مدارس و کتابخانه کودک می‌تواند محل مناسبی برای پرورش گیاهان و ایجاد اولین نمونه کشاورزی شهری، آن هم توسط کودکان، در رشت باشد.
پرورش گیاهان علاوه بر اینکه در شرایط شیوع کرونا از سالم‌ترین نمونه‌های فعالیت جمعی است، زمینه را برای تقویت عزت نفس، مسئولیت پذیری، صبر و مهارت کارگروهی در کودکان فراهم می‌سازد.

**بازی‌وار سازی و تحرک**

چگونه می‌توان حرف از کودکی زد و از بازی سخنی به میان نیاورد؟
کودک به بازی نیاز دارد همان طور که به آب، هوا و غذا وابسته است.
کودکان در قالب بازی، تمرین زندگی می‌کنند و در ضمن بازی کردن مهارت های زندگی را می‌آموزند. می‌توان از طریق اپلیکیشن‌های تلفن همراه بازی‌هایی را در شهر ساخت تا زمینه آشنایی کودکان با محله خود و سایر محلات شهر فراهم شود و تحرک کودکان نیز افزایش یابد.

یکی دیگر از راه‌های افزایش تحرک و به تبع آن سرزندگی کودکان، تسهیل حضور امن و ایمن دوچرخه در شهر است.
دوچرخه سواری یکی از فعالیت‌های مفید و مورد علاقه کودکان است که در خلال آن ارتباط کودک با سایر همسالان وی شکل می‌گیرد. علاوه بر تمام فواید دوچرخه سواری برای این گروه سنی در صورت ایجاد زیرساخت‌های حضور دوچرخه در خیابان‌ها می‌تونیم شاهد تردد کودکان در مسیر خانه و مدرسه با دوچرخه و در نتیجه ترافیک کمتر حاشیه مدارس در دوران پسا کرونا باشیم.

• **افزایش فضاهای سبز و دوست‌دار کودک محله**

کودکان نیاز به فضایی برای بازی و تعامل با همسالان خویش دارند و سکونت در آپارتمان این فرصت را از آنان دریغ می‌کند.
در چنین شرایطی بهترین جایگزین، فضاهای سبز و باز عمومی هستند که به صورت رایگان در اختیار شهروندان قرار می‌گیرند.
اما نکته حائز اهمیت دسترسی مناسب و توزیع عادلانه این فضاها در سطح محلات است تا کودک بتواند تحت نظارت غیرمستقیم والدین و طی زمانی کوتاه به محل بازی برسد.

فضاهای رها شده و متروکه یکی از تهدیدهای محیط شهری است. چرا که به مرور زمان عموما به محل مناسبی برای تجمع بزهکاران اجتماعی مبدل می‌شود.
اما با برنامه‌ریزی مناسب و تبدیل بخشی از این فضاها به امکان دوست‌دار کودک از قبیل خانه‌های بازی –حتی به صورت دوره‌ای وموقت- علاوه بر گام نهادن در راستای توسعه درون‌زا، می‌توان میزان حضور کودکان را نیز در شهر افزایش داد.

• **نقش پذیری نمادین**

آشنایی با حرفه‌های مختلف در قالب نقش‌پذیری نمادین و همراه بودن کودک با افرادی از شغل مورد نظر تر بازه زمانی مشخص، به فراخور سن کودکان و شامل شغل‌هایی اعم از آتش‌نشان، شهردار، عضو شورای شهر، خبرنگار و... موجب آشنایی کودکان با مشاغل و زمینه‌هایی برای درک دوطرفه خواهد شد.
همچنین با توجه به اهمیت قانون‌گذاری و تدوین ضوابط و آیین‌نامه‌ها در راستای نیل به اهداف شهر دوست‌دار کودک، حضور نمایندگان دانش آموز البته با طراحی یک فرایند نوآورانه موثر در کارگروه شهر دوست‌دار کودک گامی ارزشمند خواهد بود.

• **ایجاد ارتباط بین نسلی**

همه ما از کودکی خاطرات خوبی را از حضور در کنار مادر بزرگ و پدر بزرگ به خاطر می‌آوریم. لذت بازی با سایر نوه‌ها در حیاط خانه پدر بزرگ.
حلاوتی که در سال‌های اخیر و با پررنگ شدن نقش فضای مجازی و عقب ماندن نسل‌های قبل از قافله تکنولوژی روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود.
فعالان شهری می‌توانند از این خلا استفاده کنند و با برگزاری جشنواره‌ها، برنامه‌های کتابخوانی و... زمینه برقراری ارتباط سالمندان با کودکان را فراهم کنند و از این راه زمینه انتقال تجربیات و فرهنگ نسل قبل به بعد را فراهم سازند.

**تصویرگر: مونا پرویزی**

سال بیست و چهارم / شماره ۵۶۲۹

**یادداشت**

**نوآوری:**

**نیروی محرک**

**شهرهای آینده**



**نوا توکلی مهر\***

عنوان این نوشته، ذهن مخاطبان را ناخودآگاه درگیر چند سوال خواهد کرد: چرا شهرهای آینده به «نوآوری» به مثابه «تیرو» نیاز دارند؟ و اصلا چرا نوآوری؟ چه چیزهایی در شهرهای آینده ارزش محسوب خواهند شد که به واسطه ارتقاء کیفی و کمی آنها، ارزش‌های افزوده ایجاد شده، حیات مندی شهرهای فردا را تضمین نمایند؟

بررسی موضوع را ابتدا از شهرهای آینده شروع می‌کنیم؛ شهرهای امروز در حال وارد شدن به یک شبکه جهانی رقابت اند. این شبکه جهانی در حوزه‌های تولید و بازتولید سرمایه و فرهنگ به رهبری موسسات و نهادهای فراملیتی، برپایه قوی و فراگیری بنام فن آوری اطلاعات و ارتباطات و دیجیتالیزه شدن امور استوار است. در این دگرگونی غیرقابل تصور در مقیاس جهانی، همه شهرها ناگزیر از ارزیابی و بازنگری جایگاه و موقعیت خود در این شبکه جهانی هستند. به این ترتیب می‌توان پذیرفت اداره و توسعه شهرهای امروز که شتابان بسوی آینده‌ای نامشخص در حال حرکتند، حتی با منابع و مبانی و چارچوب های نظری مربوط به نیم قرن گذشته، کارآمد و موثر نخواهد بود.

منابع رشد جدید و رویکردهای متفاوت با چارچوب های نظری و اقدامات قبل، به سرعت نیازمند کشف، شناخت و بکارگیری هستند. اقتصاد امروزه چنان باورنکردنی به حوزه های جدیدی نقوذ می‌کند که تعریف زیرساخت های شهرهای آینده را دچار تحول کرده است. مهم ترین این زیرساخت ها، سرمایه های اجتماعی و فرهنگی با عنوان زیرساخت نرم است. اگرچه اهمیت چنین سرمایه ای در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی تاکنون در اصول توسعه پایدار مورد شناسایی واقع شده اما به نظر می‌رسد آنگونه جدی و مصمم که اقتضاء شهرهای خلاق آینده حکم می‌کند، هنوز ساخته و پرداخته نشده است.

اگر پارادایم شهرهای دیروز، شهرهای مهندسی شده‌ای بوده است که روی زیرساخت های سخت نظیر جاده ها، تاسیسات شهری، معماری بناها و توده و فضا و در یک کلام کالبد ساخته شدند و رشد پیدا کردند، شهرهای فردا، علاوه بر این زیرساخت ها در جستجوی همان زیرساخت های نرم (لایه های اجتماعی – فرهنگی ) می باشند.

در عرصه رقابت های جهانی، شهرهایی پایدار خواهند ماند که بتوانند بر روی خطوط جهانی حرکت کرده و به موازات پیوندهای ارتباطی قوی در داخل مرزهای خود با ارزش های محلی و بومی ایجاد نمایند. در چنین اوضاع و احوال پیچیده‌ای، نیازمند دو قابلیت منحصر بفرد ذهنی و انسانی هستیم؛ خلاقیت و نوآوری!

اینجاست که خلاقیت به مثابه منبع اقتصادی وارد ساز و کار توسعه می‌شود. در یک کلام می‌توان گفت : خلاقیت به مثابه پول جدید. چنین منبعی بسیار نیرومند تر از سرمایه های کلاسیک عمل می‌کنند. بر خلاف منابع اقتصادی شناخته شده که هنگام تمرکز و سرمایه گذاری، از حل آسیب ها و مشکلات حاصل از رشد ناتوانند، نوآوری قادر است همزمان تبعات رشد خود را ارزیابی و پایش نماید. از این رو مولفه ای است که به میزان بسیار زیادی، وابسته به زمان و شرایط موجود است، طبیعی است که یک ایده، یک محصول که در یک جامعه نتیجه یک خلاقیتی یا نوآوری محسوب می‌شود، در همان زمان در جامعه دیگر مورد نیاز نباشد یا راه‌های تحقق پذیری آن و به طبع، توجیه بهره برداری از آن، از هیچ روند مشابهی پیروی نکند و به این ترتیب اصلا خلاقیت تلقی نگردد. به این ترتیب می‌توان ثابت کرد که «خلاقیت» و «نوآوری» به گونه ای ماهوی از قابلیت های فرهنگی و کشف استعدادهای موجود در جامعه، نشأت می‌گیرند.

فراگرد خلاقیت و نوآوری، فراگردی است توام با تفکر . توانایی است برای مشاهده یک مسئله به روش های جدیدتر و حتی بیان دوباره آن با طیفی کاملا وسیع تر راه حل های احتمالی. باید در نظر داشت دستیابی به این درجه کیفی تصمیم گیری و روش های حل مسایل با وجود حجم انبوهی از داده ها، اطلاعات و دانش قابل گردآوری در حوزه های بسیار متعدد دانشی، آن را نیازمند مجهز شدن به فن آوری های روز جهان در امر مدیریت اطلاعات، ارتباطات و دانش نیز کرده است.

**\* معمار منظر**